

باشد ده معادل آن را بدون مداخله هیچ دولت خارجی و بدون رهن هیچ
 يك از حقوق ایران به اهول و حوه تسلیم و ردای طهران نمایند، باید و
 شرط اولاً اولیای دولت ایران به من و حنا عالی یا هر معیر دیگر ثابت
 نمایند که آن پول فقط و فقط صرف آبادی ایران خواهد شد^۱
 ثانیاً مادریست حالی نمایند که ایران هم مثل ادبی دولتهای بنگستان
 امضا دارد و امضای دولت حقیقه امضا است^۲

این دو شرط بحدی سهل و میسر است که گسختنای هر ده
 فرنگستان میتواند در ایران محتری ندارد

قطعاً در ایران خواهد پرسید که راه و دلیل امکان این مسئله چیست
 در جواب دارد جواب اول اینست که خود اولیای دولت بروند در مذاکره
 فرنگستان اولاً بیست سی سال درس بخوانند جواب دوم این است که
 من حاضر هستم که از هر دولت و از هر وزیر و از هر حکیم سند قطعی بیاورم
 که این معروضه تماماً مطابق علوم مقرره دیباست و هر وزیریکه
 این دو شرط را نتواند در ایران برقرار نماید دولت را رنده و ایرام را
 بهشت روی زمین ساخته است

ملکم

قرابت شوم، عرض مطلب تمام شد، يك استدعای شخصی باقی
 مانده چون در میان این پریشانیهای طهران همور نمیتوانم به هم عرائض بدم
 چطور میرسد و کجا معهود میشود منتهای مکرمات خواهد بود اگر مقرر

۱- تعریه در ایران ثابت کرده من از خارج برای استفاده رساند آنرا
 بوده است.

۲- ملک در آن مورد هم معهود اشاره بعضی عهد و روزی باصری
 راجع نامیار لا ناری نگه

فرمائید این پاکت را در طهران چاپ بکنند ~~و~~ برای وزارت حلیله
 این فرصت را هم باقی گذاشته باشند به تلگراف یک اشاره فرمائید
 این نوشته را با جمیع تحریرات سابق و لاحق در خارج چاپ میکنم و بدون
 زحمت احدی در ایران بدردمندان وطن میرسانم

العبد ملک

۱ - این نامه دو ماه پس از تاریخ تحریرش در روزنامه صور اسرائیل
 بهران شماره ۶ چاپ رسیده
 * این نامه در صور اسرائیل عوامی ندارد و ایس عنوان در استخراس
 خارجی « از مدلول آن استخراج شده است »

ندای عدالت

مقدمه

عریصه یکی از وزراء ایران که در پاریس در حمادی
الاولی سنه ۱۳۲۳ به آستان همایون شاهنشاهی (۱)

عرض کرده است

قریان خاکپای اقدس همایوت شوم ا سدگان اقدس شاهشاه
روحی فداه مکرر تاکید فرموده اند که در اصلاح امور دولت آنچه ندانم
به آزادی عرض نمایم

در این موقع محله بیان يك مسئله مهم عرض میکنم که فردا صبح
جميع این معتمدین آستان همایون را در ایوان بر رکنه همین عمارت احصار
فرموده هر بجه سارک شاهنشاهی لفظ بلفظ اینطور تهریر فرماید

« ای حصار اوقب اسب شما نگویم ، معصود ما دار این سهر
فوق العاده حیست و جرات ما را این همه رحمت سهر نگستان آوردم هیچ
لارم نمیدانم برای شما شرح بدهم که در این ایام دولت ما گرفتار چه نوع
مشکلات شده اسب در هر قدم این سهر بچشم خود میباید که ما بست نارصاع
این ممالک خارجه بی اندازه عیب مانده ایم عموم دول بعدی بر رکنه و
بعدی قوی شده اند که بهاء حالت امروزه ما در مقابل قدر این اشاف
قریب بمحال شده اسب حواء باقتضای روش برقی ، حواء به تحریک طمع
نشری ، ممکن بیست که استعداد و نعمات ممالک ما را در این حالت پریشانی
که دلین حراستکاری حس ما و حق استیلائی خود قرار داده نافی نگذارند

(۱) مظفرالدین شاه هنگام سهر سوم فرنگستان ملکم را بیر برای

همراهی ناموکت شاهی از مفر مانندگی خود در اتالیا احصار کرده بود

کارما بيك نقطه رسیده که اگر فی الجمله هم عملت نمائیم این فرمانروایان ترقی دیا حکماً خواهند آمد و حکماً تمام این ممالک را خواه مسلمان ، خواه کافر ، مملوک و عنده ذلیل خود خواهند ساخت در مقابل این بلیه هایل که دقیقه بدقیقه نزدیک میشود ، تکلیف چیست ؟ چه باید نکیم که ما هم ، مثل حارجه در ملک حارجه ، در ملک احداد خود صاحب حق زندگی نمایم ؟

از روی تجربه چندین ساله خود جواب میدام که شما باین سؤال

من چه جواب خواهید گفت

خواهید گفت باید سای کار را بر عدالت گذاشت

باید امور دولت را نظم داد

باید اعراض شخصی را کنار گذاشت

باید خلق ایران را تربیت کرد

باید مملکت را آباد ، حرا به را معمور و حقوق دولت و ملت را همه

حاکم نگاه داشت

بر جمیع این نصایح که مطابق عمل و در حور فهم هردی شعور است

فقط يك كلمه حرف دارم

میگویم - چند هزار سال است همه این نصایح را جمیع عملا ،

حکما ، مالاها ، هر شدین ، شعرا ، در اویش ، و عالهای ما بصاحتی که بالاتر

از آن باشد یکبار تکرار کرده و تکرار میکند و هیچیک از این نصایح

هیچیک از دردهای ما ندر دره فایده بخشیده است

بر سر این حرف ، من نارحوب میبیم چه خواهید گفت

خواهید گفت

اگر از این احکام هیچ ثمری حاصل نشده باشد مستحب است ده درمات
ما هیچیک از این احکام را بدرستی محری نداشته اند .

اینها رسیدیم بیک نکته که جامع مطالب است ملی من خودم پیش
از همه کس معترف هستم که در ممالک ما هرگز دیده نشده است که این
اصول بطل و احکام عدالت موافق قاعده بطور مستمر مقرر شده باشد

در معانی چیس واقعه آشکار و مدامی بدیهی است که امروز دیگر
تکلیف ما این نیست که بشییم و این احکام معروفه دنیا را پس از سه
هر ارسال انتظار بیجا ناز به آه و ناله تازه تکرار بکنیم

مسئله اصلی امروز اینست که من حالی نمائید چرا در کل اقلیم
دنیا حتی در صحراهای حش ، بدون میل فلان وزیر ، بدون اسلاف
فلان امر ، همه عمال دیوان ، حواء طالب ترقی ، حواء عرق اعراض شخصی ،
حواء تب پرست ، حواء خدا شناس ، حواء مسست ، حواء هوشیار ، همه این
نصایح را محری میدادند و ما با همه ادعای عمل خود ، با همه هدایت
مرشدین ، با همه فرامین حیا مطاع ، بیح فریاد و اعطیس ، بیح گریه
مظلومین ، تا امروز نتوانسته ایم هیچیک از این احکام مشروعه را بر هیچ
قطعه ملک ما جاری سازیم ؟

در توصیح این بحر مدامی ما هنوز يك كلمه حرفی که موصول عمل
باشد از شما شنیده ام همیشه در میدانم که اگر در تحصیل حواب استمرار
نکنم در آخر خواهید گفت ما مسلمان هستیم و نمیتوانیم ترفی که ما را
سر مشق خود فرار بدهیم !

این حرف بعدی فیح است که از شنیدش حتی آن حواهد بود
که عقل دنیا از حش ما نکلی مایوس شود ! بچه کهر شیخ میتوان گفت

اسلام مخالف ترقی است؟ کدام آئین است که بعد اسلام مروج ترقی و
محرك آسایش دنیا باشد؟

وانگهی کدام اجماع گفته است که ما باید برویم همه رسوم و عادات
خارجی را تماماً احد نمائیم؟

حرف جمیع ارباب ترقی ایست که همان احکام دین ما، همان اصول
ترقی که کل انبیاء متفقاً دنیا اعلام فرموده اند و دیگران اسباب ایست
قدرت خود ساخته اند، ما هم بحکم عمل و دین خود همه این اصول ترقی
را چه از لندن، چه از ژاپون، بلا درناک احد نمائیم

مر سر این جمایق آشکار چه ضرور که بیش از این معطل شویم؟
اصل حرف ایست که امروز محققاً هست و بیست همه ما در خطر است و
ممکن نیست که رحمت الهی بجهة حاجت ما راهی باقی نگذاشته باشد

لهدا الان ارآن اشخاص که در فرنگستان تربیت شده اند و از همه
شما که پرورده نعمان دولت هستید؛ در عالم اساس خواهش و استدعا
و التماس میماییم و بعد بران قدر سلطنت شما حکم میکم که بروند و
برای دفع این مصائبی که ما را از هر طرف احاطه دارد راه خلاصی که
اتفاقاً در دایرة علوم دنیا موجود است موافق عقل و علم خود مشخص نمائید
و در این مقام خطیر که متضمن حیات و معاد دولت است این نکته اهم را
بر عهده درایت و غیرت شما واجب میسازم که بعد از این، عمر دولت را دیگر
به تکرار این مصایح معلومه که چند هزار سال ما را معطل کرده بین از
این صایع نکید

وقت است که امروز عوض لفاظیهای بی نمر، از روی آن علوم فعلی
که کرده‌یم را از سگی دسا تا زاپون هایت عرب ما ساخته، از برای ترقی

ایران يك طرح جامعی هستی بر تدابیر محرب دنیا مشخص نمائید و حاصل معرفت و دولت پرستی خود را تاسه روز دیگر، تحریراً نظر روشن و بصراحت علمی در این مجلس عرصه بدارید و وقتی طرح هر يك از شما ها حاضر شد، همه را با توضیحات لازمه میبرستم بمجالس اعظم معتمدین جامع الشرايط، هر طرحی که موافق آرای مهندس قبول شد، من خودم معاوب آن ورزا و ارباب فصل که در اینجا و در ایران حاضر کرده ام، بهر دیا ثابت خواهم کرد که يك پادشاه حق پرست، در احیای يك ملت حق شناس، مطهر چه قسم تائیدات الهی میشود *

قران حاکمهای مبارک شوم امحص
 ایکه از سلك فدویان ترقی ایران نگلی محو
 شوم از طرح مطالب يك نمونه مختصری حاضر
 کرده ام که پس از عرایض دیگران تقدیم خواهد
 شد و در صورتی هم که از مطالب معروضه هیچ
 نقطه محری نشود همیشه در که مردم نداسد
 حکمت ملو گانه و افعال صحیحاً محرك چنان اصول
 حیات تازه ای شده شهرت و امید چنان سعادت
 منتظره، و خود مسعود شاهشاهی را پیش از
 صرف سلاطین اسلام، از لندن تا کلکته و ارمکه
 معظمه با محاربا ممدوح ملل و معبود عامه فصلای
 اسلام حقیقی خواهد صاحب

ندای عدالت بمجلس وزرای ایران

د. حرو اول

اوضاع ایران ایست که میباید جمیع دوایر دولت محتل، حرا به حالی، حقوق آدمیت همه درعرا، بیان استغلال از هر طرف مترلزل، چه بددحتی است که برای حاکم مستمند مستولی باشد؟

- احکام این وضع چه خواهد بود؟

- مطلب معلوم است، دول خارجه برابر احوالند گرفت

... بچه حق؟

- بحکم همین تصریح که ما میخواستیم چشم باز کنیم و بسیم وضع دنیا

و شرایط نقای دول در این عهد تا بچه حد فرق کرده است

خواه تصدیق کنیم، خواه مسخر شویم، جمیع طوائف دنیا بحکم

علوم و صنایع ناره شریک آبادی همدنگر شده اند، دیگر هیچ گروهی حق

ندارد يك قطعه کره زمین را بموان میراث، حق حرمانکاری خود قرار بدهد

دارائی دول در اس عهد مشروط تکفایب و رراست

وزرای ایران دنیا نشان بدهند بجهت تصرف این ملک چه سند

استحقاق ابرار کرده اند؟

موافق علوم آبادی این عهد محقق است که اگر ایران بروفق فوایب

عدالت اداره شود، مقادیر محصولات اس حاکم، هم از برای زندگی اهل این

ملک، هم از برای رونق آبادی دنیا، يك بر هر ار بلکه حدیث هر از مرتبه

بیشتر از امروز میشود (۱)

(۱) در اس تاریخ داری اسرار استعراج بت را از دولت مطهرالدین شاه

گرفته بود و گویی ملکم به آئینه استفاده از آن نظری داشته است

موافق این حساب، اولیای ترقی خلاف حقوق بدگان خدا میدانند که این همه ممالک ما را با این همه نعمات خدا داد ایستور خراب بگذارند عموم دول بررک این منهد آ نادی را امروز پیر نوع صراحت بکل دول آسیا لساناً و فعلاً اعلام میکند که یا ممالک خود را موافق قاعده منظم و آ نادی کنید ، یا ما حکم عدالت آ نادی میسایم و ساط حرا بکاری شما را بر میچیسیم

- یا چنین فرما روائی قانون آ نادی، تکلیف ما چیست ؟
- تکلیف معصراست ، ناید ایران را موافق اصول آ نادی این عهد مستحق زندگی سازید
- بچه طریق ؟

فصل اول

بر هر بیسنده با شعور واضح است که در دنیا آنچه اموال کسی و اسباب زندگی دیده میشود همه حاصل کار بی آدم است
- کثرت و قلت اموال طوائف از کجا است ؟
- در هر ملکی که زیاد کار نکند از درجه کار ایشان اموال مردم بالتبع زیاد میشود و در همان ملک و قتی که کم کار نکند اموال مردم بهمان بست کمتر میشود

- سسر یادی و کمی کار یک ملک چیست ؟
- آنچه به احکام علمی مشحص شده ایست که در هر ملکی که اهل آن ملک بطور یقین ندانند آنچه کار نکند حاصل کارشان مال خودشان حوائق بود، خلق آن ملک بتحریات حوائج معیشت، بمیل و جهد بی کار میروند و بطور جوهر اساسی علی الدوام مصدر اعمال مفیده و صاحب اموال

تازه میشود و برخلاف آن در ملکی که مردم سینه میکنند است که مالشان را بدون حق بجز دستشان بگیرند و حاکم است که مردمان محترم را بدون هیچ محاکمه احراج بلد نکند و رسم است بیک اشاره گوش و دماغ و سر مردم را برید، در آن ملک بحر فقر و فلاکت و بی مری و بی عمرتی هیچ اثری دیده نخواهد شد

از روی این حکم تاریخ سی آدم، در جمیع ملل متمدنه بطور قطعی مقرر است که اولین مسای آ نادی دیار آن قانون است که در ممالک خارجه «امیت حانی و مالی» میگوید

باهر از آن درد و تأسف نباید اعتراض نمائیم که معنی این دو کلمه در این چند هزار سال برای عموم ملل آسیا مکتبی مجهول مانده است هتھی علو حیال ما آن بوده است که جمیع نعمات امیت را از اول تا آخر فقط از صفات شخصی رؤسا منتظر باشیم گاهی بر حسب اتفاق بعضی از سلاطین روز را بعقل و انصاف خود حال و جان زیر دستان را تا بیک درجه حفظ کرده اند ولیکن چنان واقعه اتفاقی هیچ ربطی ندارد به آن مطلب محکم که در خارج «امیت حانی و مالی» میگوید معصود از این دو کلمه ساده که در این دو بیست سال آخر موضوع پرستش دنیا شده ایست که در بیک ملک چنان دستگاهی مقرر شود که هیچ امیر، هیچ پادشاه، هیچ وزیر، هیچ امپراطور، حواء یا انصاف، حواء بی رحم، حواء دارای فصایل، حواء مملو شقاوت، در هیچ صورت، هرگز، بهیچ وجه نتواند بدون حکم عدالت قانونی محقوق هیچکس بحد دره حلال وارد سازد

این دستگاه عجیب که مثل بلگراف و حراج بحار و صد عجائب دیگر تا امروز بعمل حکمای آسیا رسیده و هنوز هم بعمل مامحال میاید، مدت بیست

که سائر ملل منای حیات و سد صد قشم شرافت خود قرار داده اسد آنچه در خارج، بلم و هر و آسایش و شوکت هست از برکت این اساس اهمیت است و در ایران آنچه ظلم و حرابی و نکتی هست، از این عجر بامبارك است که هیچ طور نتوانسد ایم به معنی و به هم بوحود طاهری چنان دستگاه معجر انگیر پی سریم

در عهد شاهشاه شهید چند بر اردولب خواهان حواا که بیک حسن اتفاق از این مسئله اساسی بعضی معلومات خارجی داشتند، بیک دوق بی پروا در شروع چنان عمارت آ نادی اقدامات و حاصلشایبها کردند، ما همه همراهی آن شاهشاه تازگی طلب کاری ارپیش برف، (۱)

- چرا -

- بعلت ایسکه در آن عهد و دررای ما از اصول این سالی نررك هیچ سر رشته علمی نداشتند حبال میگردند که بیک فرهان و بچند بصیحت واهی مقصود حاصل میشود

از وقت آن امتحان اتعافی، عرصه ترقی ایران بکلی تعبیر یافته اسد اغلب و دررای ما در فرنگستان تربیت شده اند و جمعی از ارباب دوق مکرر در ممالک خارجه سیاحت کرده اند و ار همه بالاتر شاهشاه حاضر، بیک مساعدت نادر صحت ایران، عقلا و طعناً بیش از جمیع و دررای خود شایق و حویای ترقی است

با حبان مقدمات مساعد، شما، حبانان سعادت مند که و دررای دولت هستید و سر بوشب اربانرا بنسب قدرت خود گرفته اید چه معطلی دارید که بندا یب علمای اعلام و بهندسسی اولاد حاص ایران این دستگاه اهمیت

(۱) اشاره به کارهای دور و صداری سر را حسین خان سپهسالار در تأسیس مجلس تعطیلات حصه و عدله میکند

جانی و مالی ، را يك دقيقه رودتر در این ملك تشنه عدالت مرپا نمائید ؟
— بکدام راه ؟ بچه ترتیب ؟

— بهمان ترتیب علمی که حاصل اجتهاد عمر دیاست و خلاصه آن
يك شك بمونه در فصل دبل عرص شده است
فصل دوم

هر دولتی که بخواهد در پناه امنیت مالی و جانی رنده نماید باید
باید حکماً يك مجلس قواین داشته باشد اصول قواین را پیمران و ائمه
و حکما در کتب معاوی و دیوی خود بعوتی که بالا بر آر آن باشد معین
فرموده اند اما در ممالك مشرق هر گز هیچ دستگاهی دیده نشده است
که يك وضع مقرر مراف حفظ و موکل تاویلات قواین باشد
و در صورتی هم که جمیع قواین قدیم بندستی محفوظ باشد بار
بواسطه تحدد اسباب زندگی از قبیل راه آهن و تلگراف و احداث کمپانی
ها و استحکامات حدود و تنظیم افواج و هزار مواد دیگر هر روز قواین و
فواعد تازه واجب میشود و يك تفصل الهی در این عهد از هر جهت مرهن
میپیم که ترتیب يك مجلس قواین ، هم باقتضای حکمت تمدن ، هم بحکم
شرع مقدس اسلام ، در ملك ایران از همه جا آسانتر و ارهتر تدبیر واجب تر
شده است

— بچه دلیل ؟

بندلیل آنکه عهوم رهبانان عیسوی و خارجی با تمام قوت خود
مگر قواین دول بوده و حالا هم همه جا بدربس دشمن احکام علمی
هستند و برخلاف آنها ، علمای اسلام مأمورین خود را تماماً بر اساس
علمی و بر ترویج و تکمیل کل قواین دنیا قرار داده اند

يك خط بررك و زراى ايران ايست كه از چنان مأموريت علمای اسلام هيچ فايده سردند موقع تعمير اين خط حالا از هر طرف ظاهر ميشود بايد فضل و تدبير علمای اعلام را در مجلس قوايں حامي حقوق ملت و قوت اوامر دولت قرارداد (۱)

بر محاسبات چنان ندير هيچ حرفی بيست ، اما فرص ميکسيم که صد هزار مجتهدين و فضاي قوم بحکم پادشاه در يك مجلس مخصوص جمع شدند و قوايں لارمه را بدقت و ترتيبی که بايد تدوين کردند ، گيست که در ايران آن قوايں را محري ندارد ؟

فصل سوم

بحکم تاريخ ايران از حال محقق ميدانيم که احکام آن مجلس علما هر قدر هم صحيح باشد هر گز محري نخواهد شد بهمين دليل که تا امروز هيچ قانون حتی آن احکام که از آسمان نازل شده هم در همالک مامحري

بيست که احراى قوايں يك دستگاہ مخصوص لارم دارد که در سافردول هيت و رارن « ميگويند و حکمت احتراع آن تا امروز هر گز حياى هيچيك از ورراى ما نرسيده است ، منتهای کمالي که در قون دولت داری نکار برده اند ايست که اسم يکي از مهربين را با دهل و سر باصذر اعظم ميگذارند و احراى اوامر دولت را محول ميکند مردانگي فراش و سه چاکستتي مير عصب (۲)

(۱) ان شش يبي و اصلاح انديشى ملکم در آثار بهت مشروطه مدلل معلوم شد که علمای ايران شش ارطعات ديگر طرفدار اصلاح وضع بوده اند
(۲) هنوز هم شش از چهل و چند سال حکومت پارلماني ، حاضر براي ترك

در اواسط سلطنت شاه‌شاه شهید خواستند تعلیم دول خارجه
وررای متعدد بصب نمایند ، اولیای زمان عوض ایسکه عدد وررا را موافق
قواعد علمی محدود نگاه دارند ، بیک سفاقت عجیب ، چهل پجاه هراشخاص
بیکارویی ربط را با اصطلاح خود وریر قرار دادند که همه مدعی و بعض
همدیگر شب ورور باقسام هر مشمول تحریر بیان سلطنت شدند در
ترتیب هیئت وزارت آنچه بقانون علمی مقرر شده اینست که عدد وزرا
ناید محدود باشد اجرای جمیع اوامر دولت بدون مداخله هیچ یک از
عمال دیوان ناید مخصوصاً و منحصرأ بر عهده این وررای معرره باشد وررا
ناید بر حسب علم و کمایب هم محور و هم مکر و در پیشگاه مجلس قوایب
مسئول باشد

ارهه مهمتر این شرط مطلق است که وررا ناید در حد مات دولت
تمامأ شریک و صامن اقوال و اعمال همدیگر باشد ، بطوریکه اگر یکی از
آنها صدر خطا یا مرتکب حیاشی شود همه وررا مثل وجود واحد یک
دعه معرول شوند

این قانون صمام متعنه که سطر ما مجال میاید ، رکن رکیب مجمع
وررای خارجه است ، هر وریری که در امور دولتی شریک و صامن رأی وررا
باشد فی العور از ورار خود استعفا میکند

بصین است که اغلب وررای مافر باد خواهد کرد چنان قانون خلاف
عمل و قبول آن در ایران مجال است ، اما ناید مختصرأ بحاطر ایشان آورد
که اولند ناراپون دیگر هیچ وریری بسب که خارح از این اصول نتواند
در مسند ورار یک دقیقه باقی نماید

سیار خوب ، فرص می‌کیم همه این ترتیبات را مجلس قوایب امضا

و مقروض ساخت، و زراهم موافق قاعده صامن همدیگر شدند، ضامن ما کیست که این ویرا کل امور دولت را نامثل سابق یا بدتر از سابق با اعراض شخصی خود زیر ویر بر نکند؟

فصل چهارم

اینها رسیدیم باریکی از اصول اصلی از برای سد آن اعراض ویرا که لارمه فطرت بشری است و ما اهل آسیا با امروز دلیل بلاهای آن بوده ایم، حکمای خارجه با جهاد مسلسله چند هزار سال، يك تدبیری پیدا کرده اند که در ایران بهیچ زمان نمیتوان بیان کرد - خلاصه، آن تدبیر چیست؟

- خوب میدانم جواب من در ایران موجب چه نوع شماتت خواهد بود اما چون روح تنظیمات عالم بسته محل این مسئله است، نا امید تصدیق از مات داش عرص میکم که سر چشمه حمیع ترفیات سی آدم در این حق اولی است که هر آدم مختار باشد افکار و عمائد خود را به آزادی بیان کند

اختیار کلام و قلم در عصر ما سلطان گره زمین شده است، عهد بندگی، گرامات و امید گل ملل متمدنه امروز بر سر این دو کلمه است

اختیار کلام، اختیار قلم.

اگر اولیای ایران واقعاً عدالت میخواستند، باید اول بلا اول این سرچشمه بیوص هستی را بر لب تشنه این حلق فلک رده بکدویقه رودتر باره بایند

تدبیری است کهنه پرستان ایران به تعبیر خواهد گفت که اگر ما مردم

حق کلام و قلم بدهیم عادت هر ره گویی خلق ایران کارگزاران دولت را
آبی آرام بخواهد گذاشت

این حرف بر حسب ظاهر صحیح است اما در ایران حتی بعضی از عقلای
مأمومی آزادی را تکلی مشتبه کرده اند هیچ احمی نگفته است که باید
مردم آزادی بدهیم که هر چه بدهايشان میاید بگویند، بلی عموم طوایف
خارجة بجهة ترقی و آزادی ملك بحر آزادی حرف دیگر ندارد، اما چه
آزادی؟ - آزادی قانونی به آزادی دلخواه

از برای توضیح معنی آزادی اول باید این معنی را فهمید که در
عالم هیچ حق و هیچ تکلیفی نیست که حد معین نداشته باشد و حد آزادی
ایست که آزادی هیچکس بحق هیچکس هیچ حلی وارد نیآورد بعد از
آنکه حقوق و تکالیف عامه بحکم قوانین مقرر شد و نافتضای اساس قانونی
دیوانجابهای عدلیه بر پا شدند، دیگر گیسب که تواند بدون حرا در حق
دیگری حرف ناخس برید، وقتی عموم علما و اصحاب قلم بحکم قانون
مراقب و محصل حفظ حقوق عامه شدند، دیگر چه امکان که روح عدالت
بمیل رؤسا یا باعراض مباشرین میل امروز درعرا نماید؟

وقتی در این باب با علمای فرنگستان حرف میریم، معلمین معروف
که از اصول اسلام بمراتب بیش ازها معلومات روشن دارند، میگویند
بدهی حتی ملل اسلام در ایست که اصول برك اسلام را کم کرده اند همین
آزادی کلام و قلم که کل ملل متمدنه اساس نظام عالم میداند، اولیای
اسلام بدو کلمه جامعه بر کل دنیا ثابت و واجب ساخته اند امر بمعروف
نهی از منکر، کدام قانون دولتی است که حق کلام و قلم را صریح تراز
این بیان کرده باشد؟ وقتی بر سراسر مطلق میگوئیم مشخص معروف و

منکر از برای اهل ایران مشکل خواهد بود ، بر این حرف میخندید و میگویند مأموریت علمای اسلام در مجلس قوایین از برای همین تشجیص است همین که محتهدین داخل مجلس قوایین شدند ، خودشان خواهند دید که علاوه بر فقه و اصول رسمی بحکم همین امر معروف باید دائره علوم خود را به رسمت معارف دنیا وسع بدهند و آنوقت چه مانع گه فصل محیط ایشان مشعل انوار عدل و اقوی محرك ترقی شود ؟

فصل پنجم

نامه خطابا و دفاتر مصائب ایران را هر کجا بار نمایند این فرمان
رحمت الهی را بخط انوار حق مرتسم خواهند یافت
اختیار کلام و قلم ، ظهور مجلس قوایین ، تنظیم دستگاہ اجرا

در این ندای ترقی عالم حای هیچ تردید نیست ، یا باید سکوری سحت از صحت ایران چشم پوشید ، یا باید باصاف مردانگی و باقتضای علو مأموریت خود به آوار بلند حلق ایران اعلام کنید که در این بحراب مصائب اول فریضه خدا پرستی ، اول طریقه دولت خواهی و آخرین شرط هستی این است که این سه مسای زندگی سی آدم را بی انتظارتر رحم دیگران بهمت و حق آدمیت خود اساس فلاح ایران سازند

حاصل چنان کلام قطعی در ایران چه خواهد بود ؟
تفصیل را در حرور دوم این ندا ملاحظه فرمایند

بدای عدالت

حرودوم

فصل اول

حواب اشخاصی که جوهر آدمیت را از روی نادانی موروثی خود
قیاس میکنند، معلوم است چه خواهد بود خواهد گفت این حرفها
هر قدر صحیح باشد، ایضا ایران است و ایسکارها خارج از رسوم ما است
نلی، تاریخ ایران مصدق است که این کارها تا امروز در ملک ما
هرگز نشده است، اما اگر ورزای سابق ما عمل بی علم خود را حد ترقی
ایران قرار داده اند این دلیل خواهد بود که سیل ترقی دیا در حدود
حالت ما تا اندناستند

همه ملل در همه اقالیم دنیا آدم شده اند ما باید خود را از دایره
آدمیت چه قدر خارج بدانیم که آن کارهاییکه همحواران ما حتی آن
طوایف که تا پریور سعه عثمانی^(۱) بودند در کمال موفقیت پیش میرند،
ما آن کارها را فوق قدرت و بیرون از تصور شماریم؟ اگر بعضی از رؤساء
بالایق از شخص خود مأیوس هستند چرا ما باید قبول نکنیم که روح ایران
در این حوش عالم گریختن مانده باشد، مگر بمیبید در همین عهد ما
افکار عامه ایران تا کجاها بالا رفته است؟

اینکه ایران از روش ترقی دیا ایقدرها عقب مانده است
آن درینک حادثه خارجی است نه در نقص حسن انرازی
کتیشهای عیسوی در ایام جهالت فرنگسان باقسام تدابیر جناب

(۱) اشاره به سکه ممالک شه حوره نائکان مسکه

و انمود کردند که ترقی دنیا منحصرأ حاصل و حق مذهب عیسوی است و ملل اسلام با به آن هرت عطلق که حکم توحید اسلام به کفر تثلیث دارند از جمیع افکار و ترقیات فرنگستان اصلاً و فرعاً احتساب کردند ، چنانکه تا این اواخر بعضی از علماء سواری راه آهن و کشتی بخار و از قبول کربیت زمین و از استعمال قند و کربیت فرنگی اکراه بین داشتند و بواسطه این انقطاع روابط خارجه ، علمای اسلام نکلی ببحر ماندند از آن مجادلات سخت که حکمای اروپا بر بطلان ادعای کشیشها برپا نمودند و پس از معاهدات و حویر بریهای زیاد آئین ترقی علمی را از کپه مرخرفات کشیشها جدا کردند و بحسن اتفاق در همین روزها عقل و علم ژاپون بر تمام آسیا ثابت کرد که ابوار ترقی حق عموم طوائف است و احد آئین تمدن بدون هیچ آرایش عماید عیسوی صد مرتبه آسانتر و بهتر میسر میشود

ترقی ایران علاوه بر این مانع خارچی يك مانع حایگی هم دارد که رفع آن سته بهمت خود حسابان شماست (۱) حلق ایران بواسطه حدت مشاعر طبیعی خود عقل ساده و امرادی خود را با قدرت علوم محتممه دنیا مشتبه کردند و اغلب و دررای ما بگرفتاری این خط موروثی عقل شخصی خود را واقعاً مستعی از علوم کسی میداند و به این سهو دائمی خود میخواستند اعظم مسائل دولتداریرا فقط بعمل بیعلم خود حل نمایند ، ایست که با همه جهد و فداکاریهای خود در هیچ کسار با معنی موفق نشده اند

مانع دیگر ترقی ایران که باید بهر ار شرمندگی اعتراف کرد آن گروه متملقین است که فطرت پاک پادشاه را محصور در حالت حس

(۱) خطاب به و دررای ایران است

خودشان ساخته اند، این گروه شوم که بحر هرح و مرج امور و پرورش حماقت دیگران هیچ وسیله زندگی ندارند همین که در دایره سلطنت اسم قانون میشوند فریاد میکنند: ای شاه! این چه کفر است؟ چه قانونی بهتر از امر مارتک شاهشاهی؟ تو خداوند جان و مال عالمیان هستی چرا از رسوائیهای قانون که فرنگستان را دلیل ظلمت شاخته است عبرت نمیگیری؟ پادشاهی که مثل سلاطین سیاه بخت خارجه گرسنه و معلوک بدون هراش و بدون میر عصب در کوچه ها سگدر نگر ده چه مصرف؟

کسی نیست از این احمقهای سی دین پرسد ای سگ حسن ایرانی! اینک ببید آن سلطنتها که شما باین شدت بيمصرف میدايد، بر دور تحب آنها چه نوع شوکتها جمع شده، هر يك از آن سلاطین بيمصرف بقدر مالیات دولت حمشيد، واردات شخصی دارد چند هر يهودی آنها کل تجارتها را میخرند کدام امير، کدام حدیو، کدام سلطان کدام مالک الرقاب آسیا است که با همه حشمت بی قانونی خود با بوس این سلاطین قانون پرست نرفته باشد؟ (۱)

چه گویم از باقی شرافتهای سلطنت بی قانون؟ کدام وزیر اعظم ایران است که از اعلی درجه کامرابی در آن واحد بمعزمدلت فرورفته (۲) باشد، کدام حاواده بیگناه است که از میامن بی قانونی عرق خاکستر سیاه نشده باشد، سپاهیان ما که بعیر مردانگی مشهور آفاق بودند ببید مردالت مصاص و نکثات ملرومان عسکر به مظهر چه نوع رسوائی شده اند؟

ببید شاهزادگان ما بچه اصطر از ارگرسگی بحارج فرار میکنند؟ وقتی هیچ يهودی بکدیارد دولت ما اعتسار نمیکند سمرای کسارها باحلال تصرع مأمور میشوند که بروند سرهن استقلال دولت از کفر سلاطین

(۱) اشاره به سمرهائی است که سلطان عثمانی و نادر شاه ایران و حدیو مصر ارونا کرده اند

(۲) مقصودش اسن السلطان بوده که محصور از رنده گامی در خارج ایران

قانون پرست ، و چه گذران یومیه گدائی نماید (۱)

کدام نیک ، کدام مسکنت ، کدام افتضاح است که از ظلمت بی قانونی
درد داخل و خارج بر سر ما جمع شده باشد ؟

چرا این حقایق تلخ را ناین صراحت شرح میدهیم ؟

ساین دلیل آشکار که اگر ورزای سابق ما این قدر علم و غیرت
میداشتند که این حقایق را در وقتش درسب شکافند هیچ شاهشاه
نمیگذاشت که وظیفه دولت خواهی نه این شروح خاکگذاران برسد

حواب اغلب ورزای حالیه بدیبهی است چه خواهد بود خواهد

گفت ما همه ایها را خوب میدییم و راه اصلاح را بهتر از هر کس میداییم ،
اما چه بکنیم که در حراته دولت يك پول یافت میشود ؟

تقصیر برررك نيك جميع ورزای ایران در همین دو کلمه است ،

در عهدیکه قوایین آ نادی اکناف عالم را مملو آ نادی کرده است ، ورزای
ما بچه روی اعتراف میکسد که دولت شاه عباس و دولت نادر شاه ارادی
ولایت فرنگستان فقیر تر و بیچاره تر شده است ؟

ایران فقیر است ، ایران مهاوونک است ، ایران گداشت ، بعلت

اینکه ایران عدالت قانونی ندارد بعلت آنکه ورزای ایران نتوانستند
قبول بکنند که علاوه بر عقل شخصی ایشان از برای ترقی دول چه نوع
کرامات علمی در دنیا ظاهر شده است

فصل دوم

آن بررگان بدبخت که بهر ارجان کنش خود را بر يك بوسند پوسیده

بخیال خود بافتحاراندی رساییده اند ، بيك خوش عاقلانه فریاد خواهد

(۱) اشاره به تلاش ارفع الدوله برای استقرار اردولت تراری روسه

میکند

کرد، از این قرار ما باید از همه زندگی خود دست بکشیم و برویم
در مکاتب اطعمال درس بخواهیم

این هم یکی از آن اشتباهات محوسه است که جمعی از عمالای مستعد
ما را در بحر طاهری خود مأیوس و بیمصرف گذاشته است در دنیا چه قدر
وزرای بررک بوده اند که بدون علوم فوق العاده نامی آ نادیهای بررک شده اند
اعلی و درای ما بر حسب قوای عقلیه از هیچ وزیر خارجی کمتر نیستند (۱)
عیب کلی در آن مرصی است که عقل بی علم خود را میجوآهند در جمیع
مهمات دولتی حکم مطلق قرار بدهند آن وریری که بهمداعمال علمی چه
قدر فایده بر تصورات عقل بی علم است، احکام علم را بدون هیچ اشکال بر
دور خود جمع میکند و بقدرون مسدود خود از خود اصحاب علم سالاتر
می رود

مطالب واضح و کلام قطعی ایست که هر از بار تکرار شده، تلگراف
و کشتی بخار بدون علوم کسی هر گز ساخته نمیشوند و ترتیب یک دولت
عادل که سرآمد صنایع بشری است هر گز ممکن نمیشود مگر به آن علوم
صریح که آنهمه اقالیم دیگر را مملو حیات تازه ساخته است

فصل سوم

حرف ما بر قدرون علم و بر تحفیفات نظری در اینجا تمام است، حالا
مسئله ای معظم که در پیش روی ما محسوم میشود ایست
چه بکنیم که آن منافی عدالت و آن بر تیساب علمی که اساس آنهمه
آ نادیهای اقالیم دیگر شده در ایران هم بر پا شود؟ چه بکنیم که ما هم در
ایران و درای قابل داشته باشیم؟ چه بکنیم که آن نعمات زندگی که تا
(۱) این مربوط به و درای دوره استادی است

سجال نداشته ایم بعد از این داشته باشیم ؟
تا سجال آنچه در ایران بر سر این مواد گفته شده یا زباله های تظلم
نوده با تکرار آرزوهای واهی ، این اول دفعه ایست که میرسیم بر عرصه
عمل

چگونه باید کرد ؟

مطلب را در زیر هر آفتاب که بشکافید ، حواصرا از هر آسمان معرفت
که بخواهید ، بخواهید بشید مگر این چند کلمه سخای
امیت حای و مالی ، احداث مجلس قوایین ، ترتیب دستگاه احرا ،

احتیاز کلام ، احتیاز قلم

خارج از این ارکان معیشت نوع بشری ، بهر سمت و بهر اقدام که
رجوع نمائید ممکن نیست که بر رك و كوچك پایمال خارجى و عرق سیل
ترقی دیگران شوید

چگونه باید کرد ؟ سؤال صحیح ، سؤال اول و آخر همین است ، چگونه

باید کرد ؟

در اینجا محور هستیم باز رجوع نمائیم بیک سرچشمه حقیقت که
طر بسیار ساده و بر عمق معانی آن هر قدر ناکید نمائیم کم خواهد
بود

- آن سرچشمه حقیقت کدام است ؟

- ایست که با اتراف حمیع ادیان و تصدیق حمیع حکما اخلاق عالم
دو اول ما را آدم افریده است و از برای سد آذمیب آحاد ما را صاحب و
وارثان مواهد عظمی ساخته که مجمع آ را « حقوق آدمیت » میگویند

- حفظ این حقوق بر عهده کسب ؟

- بر عهده خود آدم حق تعالی الهی است که حفظ حقوق ما را محول
به تدابیر ازلی فرماید ولیکن شراعت خلقت ما در ایست که ما را عامل
مختار آفریده و باقتضای این شراعت ما را مأمور فرموده که عقل و احتیاد
خود ما مالک و مستخفط حقوق آدمیت خود باشیم گناه بزرگ و تمام
سیاه بختی ما ایست که این شراعت و این مأموریت مقدس خود را مکتلی
از دست داده ایم و قربهاست که نعمت حقوق خود را عوض ایسکه از خود
بخواهیم از مرحمت دیگران منتظر هستیم عاقل از این ندای حق که آفتاب
عدالت در بک ملک طلوع نمیکند مگر وقتی که اهل آن ملک بحفظ حقوق
آدمیت خود را مستحق عدالت ساخته باشد

ما در این ملک چه کرده ایم که مستحق چنان سعادت باشیم ؟
جميع حقوق زندگی را ب دیگران تسلیم کرده ایم و نامیدیک آسودگی
خیالی که در پس چه را اختراع کرده ایم وقتی گمراهی یک ملک بحائی
رسیده باشد که ادبی حق زندگی خود را از ترحم دیگران گدائی نکند ،
در آن ملک چه توقع عدالت چه امید زندگی ؟

فصل چهارم

باوصف همه خطهای گذشته ابواب فصل الهی خود برای ایسرا
باز است ، هیچ حق مأیوسی نداریم ، همین قدر باید معتقد باشیم که باقتضای
حکمت ربانی بحات ما دردس خود ماست و آنچه از ترحم دیگران
میخواهیم باید از شعور و آدمیت خود بخواهیم آنچه در اثبات تقصیر
دیگران فصاح بکار بردیم و آنچه از برای خلاصی خود طرحهای خیالی
ریختیم بس اسب

حال وقت عمل و بوب کار خود ماست ، جميع اسباب کار در میان

خود ملت فراهم است علمای ما هر قدر در حفظ حقوق ما کوتاهی کرده باشند مشعل هدایت ایران هنوز در سینه ایشان روشن است، ما همه میدانیم بچه خوین حکمران مصائب ایران میباشد و بچه عرم خائضانی در صدد بجات ملت هستید (۱) باید بالاتامل بر آستان مقدس ایشان جمع بشویم و طرح عمل و راه احتیاد عامه را بنا بر مصالح ایشان مقرر نمائیم دیگر وقت آن نیست که مثل ایام جهالتهای سابق امید خود را در تعمیر اشخاص قرار بدهیم تاریخ ایران شاهد است که از تعمیر اشخاص هیچ فایده نیست و ف است که

ماهنگی اعتراف نمائیم که بعد از این، انصاف و درستکاری اولیایا باید بر حسن تربیبات علمی قرار بدهیم نه بر توقعات صفات شخصی

علمای اسلام فروغان این مسائل را تا بحال نقد کفایت شکافته اند حالا بوقت اصول تمدن است و هیچ شکمی نیست که بعد از این باقتضای ضروریات زمان پایه معارف خود را تا باعلی درجه قبون دولتی بالا خواهد برد و بعد از کمال آن محیطه خود مراحل و موکت ترفی ایران را بر اصولی که باید، مرتب و مهیا خواهد ساخت و از برای ظهور چنان صورت بهیچوجه جای این توقع نیست که آحاد صوفی ایران را جامع کمال دولتی سازند، چیزی که لازم است اینست که شعور مردم را همیشه بیدار بکند که نتواند بگوید ما هم آدم هستیم و ما هم میخواهیم عدالت داشته باشیم

هرندین اسلام و هر مندان ایران از جوهر خلقت خود ساید چه قدر بیخبر باشند که نتواند این دو کلمه را ورد زبان جماعت سازند ؟
چه همیشه ای مسعد تر از تشنگی خلق ایران ؟
چه اسلحه مقدس تر از کلام حق ؟

(۱) اشاره به کوشش های پیمه ای میکند که از طرف مرحوم سید محمد مطاطائی و علمای طرفدار او در آن ایام برای بیداری مردم میشده است

و چه مژده مبارکتر از هدای عدالت؟

تا این مساعدمات رسالت، ای و در ای عظام، در احیای ایران چه تا مکن

دارید؟ اگر اردروی انصاف معتزف به عجز خود هستین پس این چه بی رحمی

است که کلید صحت ایران را اسیر عجز خود نگاه مدارید؟ بر حیرید!

ای و در ای حق شناس، بر حیرید! و عیان امور را بسیارید به آن جو امر دان

بلند اختر که به خوش آدویت و نقلت مساعدمات خود در اردوی ترقی ایران

حالت شایر ایران تازه شده اند

ملحقات

رسالة غيبية

مسعود بن محمد

اعلام

بعضی از اصحاب
ذوق پاره‌افکار پزمرده‌ها را در مطبوعات جدید اچیا می‌فرمایند در ضمن
مبتدای تشکر دو کلمه توصیح لازم شده است

در این پنجاه شصت سال متجاوز از دو سب رساله عشق ترفی
ایران نوشته‌ام اغلب محرمانه به‌صورت شاه‌شاه شهید و باقی همه را
مستقیماً به اولیای دولت تقدیم کرده‌ام، چون بی‌حضور مؤلف یک کتابچه
نو ظهور مشکل است بی‌عاطط طبع نشود، تا کمال تأسف می‌بینم آنچه از
تحریرات بنده منتشر شده مملو سهر و خطاست، عوانها همه مغفل،
مطالب همه مقدم مؤخر، آنچه در اول جوابی محض نفس نوشته‌ام با
تحریرات دولتی مخلوط، بعضی صفحات ناقص، بعضی دیگر سهواً مقام معابر
مقصود اصلی از آن جمله فصل هسمی به «رساله عیمی» است اگر چه
بعضی از جمله های آن شبیه افکار بنده است ولیکن آن فصل از من

• ۱ — پس از اشارت اول از کلیات ملکم در تهران که به سعی و اهتمام
جمع راده تاخر بطبع رسد چون علاوه بر وجود اعلاط و نقائص بشمار «رساله
عیمی» سر در آن مجموعه درج شده بود ملکم این نامه را بدوستان خود نوشته
که سواد آن در مقدمه «اصول آدمیت» بچاپ رسیده است. مؤلف

نیست لهذا امروز در این عالم عربت^۱ در دستر بیماری از مکرمت دوستار
 حقایق شامع استدعا میمایم که هیچ يك از تحریرات بنده را منتشر
 فرمایند مگر در صورتی که خط و امصای من بر آن ثابت باشد، و آن
 وقت هم به تحقیق مشخص فرمایند که در چه تاریخ و در چه موقع نوشته
 شده عموم تحریرات بنده در پیش و زراً و بررگان موجود و محفوظ
 است اگر اولاد حقایق شناس ایران طالب انتشار افکار این بنده بجهتدار
 باشند مخصوصاً عرض خواهم کرد که نسخ صحیح را از کجا خوبا بشوند
 از نگارشات سابق آنچه معلوم و مناسب است فقط حقیق بنده بخواه مره حریده
 قانون است، و البته در نظر هست که قیمت هر مره در اول يك لیره بود
 بعد خیلی گران تر شد و رسید يك دره شعور و حالا دو شرط دیگر بر آن
 قیمت گراف می افزائیم

اولاد اولاد ارشد ایران که طالب طبع این رسائل بجهتدار شده اند
 این تمارا دارم که يك نوحه کرمانه مواطب باشد که در الفاظ و
 و مضامین رسائل هیچ سهو و عاطی نافی نباشد
 و استدعای آخر است که در ابتدای تحریرات بنده طبع همین
 اعلام حاضر را بدل عمو خطایای این بنده حق پرست فرمایند

خان تار ایران بنده

نظام الدوله ملکم

۱ - این نامه را از دم نوشته موهبی که در اوایل شروطه و در سر معجز

رساله فییه^۱

اول میگفت در روی زمین چند پادشاه اسلام است، من جمله
در افریقا مراکش است که به اصطلاح دیگر فاس میگویند، پیش از بیست
کرور نفوس دارد، ایضاً در آن قطعه تونس و حکومت مصر است، در اروپا
و آسیا دولت عثمانی است که فریب هشتاد کرور نفوس دارد در آسیا
دولت ایران و حکومتهای افغانستان و ترکستان و بلوچستان
و غیره و غیره است هر کسی که از حال دنیاوار ترقیای دول و ترکستان
اطلاع کامل دارد و تواریخ را دیده و از حال سلاطین اسلام در هندوستان
و داعستان و چرکستان و قرم و الحرایر و اندلس آگاهی حاصل کرده
میداند که دول اسلام روز بروز ضعیف و معدوم و دول مسیحی روز بروز قوی
و زیاد میشود. از آثار و علامت ها است آفتاب روشن است که اگر دول اسلام
باز خواب گران عملت بیدار شوند زودتر از این قرن بعضی معدوم و از
بعضی بحر نام ضعیف چیری باقی نخواهد ماند

و از برای بیداری از چنین خواب گران مهلك وضع قانون مستحسن

۱ - این يك مقاله جمالی است در میان چند تن از مردم ترکستان که
به نظر عوش از اوصاف ایران انتقاد میکنند و نوع افکار آن شبهه به نظریات
ملکم ولی اشای آن خیلی مستتر از انشای ملکم است.

است تا وضع قانون حقوق شخصیه اهالی محفوظ شده اهمیت حال و عرصه و مال و آرادى بندى كه خدا بواسطه پيغمبر خود به سندگان عطا فرموده براى اهالى حاصل مى گردد والا در وجود يك سلطان عادل يا يك وزير عاقل همتا بقدر نظم و ترقى حاصل مى شود كه يك روشاى از يك مشعل بر رك همچنانكه مشعل خاموش شود روشاى آنها فوراً تمام مى شود سلطان عادل يا وزير كامل همين كه مأموريت و عمرشان تا آخر رسيد جميع حوى ها و انتظامها با آنها از ميان خواهد رفت اما در حالتى كه در يك دولت قانون وضع شده باشد در تعبير اشخاص چه شاه و چه وزير حلى به از كان نظم نخواهد رسيد

دوم ميگفت در دول اسلام و زراى سلاطين بحبه اقتدار و تسلط

موقتي خود وضع قانون را حاير نمى دانند

اما به اعتماد عقلا و حردمندان اين يك سهو بزرگى است هر گاه در مملكتى قانون باشد اقتدار و تسلط پادشاه و عظم سلطان تا حد دار و وزير آن مملكت بيشتر خواهد بود اقتدار و تسلط پادشاه با وزير آن بيست كه زير دستان خود را باراده خود حريمه كند و بدون حرم عمل نمايد و بگيرد به بند و بكشد و بلااستحقاق منصب دهد و مواجب زياد كند. عملاى اين زمان اينحاله را حنارى و ستمكارى و اسراف و بى اعتدالى مى گویند، بلكه اقتدار سلطان و وزير آن است كه بايك تكليف حساسى دول همحوار خود را تزلزل آورده حقوق ملي و دولتي را در هر جا احيا كند، براى خلاص كردن يك نفر اسير خود بيست درور تومان صرف کرده ده هزار لشكري فرستاده يك امپراطوري را مصمحل و معدوم نمايد يا بحبه رسيدن تعدى به پسخ نفر رعايای خود از معرفت ديا تا مشرق

دنيا سوق عسكر کرده يك سلطان بزرگ را كه صاحب شش صد كره و زر عيت
 است در تحت خود قرار بدهد يا بجهة احرای حقوق ملت خود از فرنگستان
 به يگی دنيا لشکر فرستاده دولتی را بهم رده ، پادشاه دیگر در آن ملک
 نصب نماید و الايك محکوم و يك مظلوم را ستم و کشتن و مال او را صسط
 نمودن يا يك وزير يا يك اميری را بدون حرم از منصب انداختن و رسوای
 خاص و عام نمودن و درت بیست

سیم هیگت اگر چه در ایام گذشته سلاطین با فرو شکوه در اسلام
 خاصه در ایران بطهور آمده جهانگیری کرده اند عاقد چنگیر^۱ و امیر تیمور
 و شاه عباس و نادر شاه و غیره ولی آنوقت ها گذشته من بعد با این نظم و
 عدالت و با این ترفیبات و با این تکمیل اسلحه و این علم و این سهولت راهها
 و این کشتیهای رره دار جنگی که در دول و فرنگستان است و این محبت و
 احلاص که اهالی فرنگستان نسبت به پادشاه و وطن خود دارند و با این
 بی نظمی و نقصان اسلحه و این عدم قانون در ممالک سلاطین اسلام و آن
 عدم محبت باطنی نسبت بوطن و آن کثرت جور و ستم از حکام بر عایا،
 محال است از اسلام پادشاهی بطهور بیاید که بتواند مملکت حاضر خود
 را از تسلط اعداء محافظت نماید تا چه رسد به جهانگیری و کشور سانی
چهارم می گف سلاطین اسلام بواسطه آنکه آنها را از صغر

س بحساری و قهاری عادت و تربیت میدهند لهذا لذت سلطنت را در اسفلال
 حاکمانه عید انداما اگر يك سلطان اسلام را از طغولیت ماست سلاطین فرنگ

۱- چنگیرت پرست بوده و نسبت به اسلام محدی هم نداشته است بلکه خود
 و اخلاصش تا زمان اعلان حسرت به عسوان و جهودان از بدل مساعدت در تبع
 نداشته اند

ترتیب گسسته اولین کاریکه اقدام میکند وضع قانون خواهد بود
 پنجم میگفت من قرآن را بر زبان فراسه ترجمه کرده ام بجهت
 دولت اسلام بحر قواین شریعتی که حدای حلیل در قرآن مجید بواسطه
 رسول خود يك هزار و دو سیست و هشتاد سال قبل از این بعلمت اسلام
 عطا فرموده قانون دیگر لازم نیست کسی که بکوه و عمق قواین فرنگستان
 رسیده باشد میداند که قانون اسلام مکمل ترین قواین روی زمین است
 اصل قواین فرنگستان از قرار ذیل است

تفریق دو اختیار و چرخ قانون را از اجرای قانون جدا کردن -
 انعقاد مجلس مشور

اطمینان جان برای اهالی - اطمینان عرص و باموس - اطمینان حال
 اختیار آزادی زبان و قلم یعنی امر معروف و نهی از منکر - حق
 اجتماع بجهت امور خیریه

شرف علوم و معارف و اصلاح مکس خانه ها و طرز تعلیم و تعلم -
 اختیار آزادی بدر و کسب

مع سیاست و حراقتل از صدور حرم - احیای باموس یعنی تدبیرات
 برای زیاد شدن حسن اسانی

علم و ترتیب لشکر - تدبیرات از دیاد ثروت عمومی

این قواین بطور اکمل در قرآن مجید هست ولی افسوس هزاره
 افسوس که بهیچ يك آنها عمل نمی شود

حال باید بهیچ يك ورپر می عرص وطن پرست ملت خواه شاه پرست
 این قواین را به ترتیب انداخته و سرخ و بسط داده بعهده مجلس مخصوص
 بسپارد که آن مجلس کارش حافظ و حارس قانون بوده باشد

ششم می گفتم نتیجه قانون این است که دین اسلام آنوقت

زنده شده و معنی حقیقی خود را ظاهر خواهد کرد و ملت اسلام در اقطار
 ملل خارجه برك و محترم خواهد بود، پادشاه قهزرت و قوت و جلالش هزار
 چندان افزونی خواهد یافت، محبت پادشاه در دل رعایا ریشه خواهد
 فکند، چاکران دولت از اهل نظام و رعایا و کسه در کف قانون شش را
 آسوده خواهند و روز را بصدق و ارادت به شاه خدمت و رعیتی خواهند
 کرد، بلا حقه با عراض شخصی یک و زمر با یک صاحب نبود یک شخص محترم می
 را که سالهای فراوان بدولت خدمت کرده رحر و سیاست و ترجمان و تنبیه
 خواهند کرد، دول همسایه از ایران حساب برده تعدی و زیاده روی را موقوف
 خواهند ساخت، در ولایات و اطراف حکام، هوای نفس خود سدگان
 حدارا به قتل و سیاست خواهند رسانید و ملک و مال آنها را بخواهش
 نفس خود وسط خواهند کرد، رعایای بیچاره را از شدت جور و تعدی
 ببول کردن تبعیت خارجه یا حلالی وطن محصور خواهند کرد، در هر جا
 معادن هست به کار انداخته خواهند شد، به هر چه زمین قابل زراعت
 باشد آنها جاری خواهند گردید، زراعت پسه و توب و بیشکر و جعد و
 غیره و غیره خواهند شد دولت ایران در سب هزار نفر قشون پیاده و پیچاه
 هزار نفر سواره ماسد قشون فراسه خواهد داشت، ملموس و مواجب و
 حییره و اسلحه آنها ماسد قشون فرنگستان خواهد بود، علاوه بر این یک
 کرور قشون ملتی ترتیب خواهد یافت طمع همسایه از ایران بکلی قطع
 خواهد شد.

در بحر حرر و حلیج فارس صاحب کشتی های جنگی و تجارتی
 خواهند شد دولت، ایران در مدت ده سال صاحب افغانستان و ترکستان و

بلوچستان و گرجستان بل جمیع قفقازیه خواهد بود ^۱ راههای آهن
در جمیع شهرهای بزرگ ساخته خواهد شد

رعایای ایران که هر ساله ریاضه ارسنی هزار هزار حوز و تعدی
حکام و بیکاری و بی شعلی بممالک خارجه از قبیل روم ^۲ و روس و هندوستان
و انگلستان و مصر و عربستان حتی امریکا متعرق و پراکنده میشوند آن
وقت در داخله مملکت بر راعت و فلاح و کسب و اختراعات حدید و
سایر امور رعیتی مشغول میشوند، در اندک زمان نفوس ایران به سی چهل
گزار، مالیات بالمصاعف خواهد رسید اسم پادشاه و اسم وزرای آن عهد
اندک در کتب تواریخ کل دنیا به بررگی و بیکگی باقی خواهد ماند
شهرها معتبر و پاک و منظم و کوجهها وسیع خواهد شد هر بصره خانه های
نظامی و غیر نظامی در شهرها طلبها و حراحها و دوا فروش های با علم
و عمل خواهد داشت هر عطار حرارت دوا فروشی بکرده و هر نسخه سد
حق طبابت نه سد گار خدا و کشش آنها خواهد داشت

بجهت سافازن سعادتهای ساینده پنداشده ارداب سؤال و سئوه آوردن
مردم خلاص خواهد گردید و ف و ساعت کارها در دیوانخانه و وزارت
خانه ها معین شده مردم بلا حظه سرگردان و معطل نخواهند بود
اوقاف عربیر پادشاه که الان بکارهای حراب و بی فایده مصرف
میشود آنوقت بکارهای نافع مصرف خواهد بود همچنین وزرای دیگر

۱ - بیش از آنکه در تقسیمهای جدا شده از ایران، در روزگار سلطنت
قاجار، به دولتهای مستقلی از برادران ما، شکل شود، این بیان علاوه بر منو و مصلح، به تقای
اس ممالک مدسی ایران در دست سگاسگان راضی نبوده و آرزوی بازگشت و
پیوستن آنها را به وطن مشترک و مادر اصالی داشتند. ۲ - ششمی

سیاق تعلیم و تعلمه که الان در بدترین حالت است آنوقت اصلاح خواهد یافت بطوریکه تحصیل ده ساله در مدت سه سال با کمال آسانی برای اطفال میسر خواهد شد اطفال از خواندن و تحصیل علم هتیر و مترحرر خواهند شد و درس حب وطن که در ایران بیست و هجوی تحصیل خواهد کرد هتم میگت این حال حالیه و حکومت حاصره که الان در

ایران موجود است بهیچوجه بحکومت اسلام وقانون محمدی (ص) شاهت ندارد این وضع هر کس اسب از عادات فرس و یونان و تاتار و عرب و افغان و روم و ترکمان ، مخلوط و درهم ، یک عالم هرح و مرخی است که در هر چند قری یکی از ملوک طوایف علیه کرده و از هر کدام آنها یک عادت مدمومه و مکروه در ایران باقی مانده

مثلا آدم ، طناب انداختن یا سعه کردن یا بدهان توپ گذاردن یا چوبیدن یا دافع نمودن و کوس بریدن و بی نمودن و اربلندی پرب کردن و هر از نوع شکجه نمودن و جهت به بر یک مر حویس و اقوام او را گرفتن و بستن و زدن و کشن و حابه های آنها را ویران کردن و اموال آنها را تاراج نمودن و بیا یک شخص محترم را بلا حبه از رتبه و اعتبار انداختن و رسوای حاص و عام کردن و مال او را صط نمودن و خود او را از زندگی محروم ساختن ، این قبیل مظالم را خدا که حانه پیعمر خود امر فرموده و حصر حتم رسل و حلقای آن بر رگوار کی وقت راه رفتن صد هری سرو پارا پس و پیش انداخته اسباب حلال قرار میدادند و معنی بر رگی و اسابیت را کی موط بو خود این چنین احامر و او نانش کرده بودند ؟ اگر میگویند وقت و زمانه مقتضی این گونه تشخصات است هر هیچکیم در صورتیکه اقتضای زمانه بحلاف ما انزل الله اجاره میدهد چرا

بر وضع قانون و عمل کردن بر مایش رسول الله (ص) که احیا کننده ملت و دولت است اجاره نمیدهد؟ ایرانیان اگر انصاف و انصافیت و غیرت دارند لامحالہ تابع یک قانون میشوند خواه قانون فرس خواه قانون معول خواه اسلام من که مسلمان نیستم^۱ میگویم قانون اسلام بهترین و کاملترین قوانین روی زمین است هر کس در هر جای آن عیب بینداند بگوید و بر اصلاح آن چاره بجوید یا اینکه مانند حدیث «قد تعیر الاحکام تعیر الرمان» و سیله در دست دارند عادات حاضره در ایران علاوه بر اینکه مخالف آئین اسلام و ما ابرل الله است طبایع قلوب ملل خارجه را از مذهب اسلام متمر و مکروه دارد و در خارجه تصور میکند که در واقع این ظلم و عدوان و این عدم ملاحظه حقوق رعایا و برابری و این هر از قسم تعدیات از اصول قانون اسلام است

اگرچه در میان سیصد ملیون فرنگی ده بیست نفر مثل من بکنه مصامح فر آن شریف رسیده و میداند ولی داسس این جمع قلیل در میان سیصد ملیون حقه معرفتی بحال اسلامیان خواهد حسید در کل فرنگستان و در همه بنگی دنیا بکنر بیست که مکنر مصامحین آن رسالها^۲ باشد همیشه سماها را در حرکه مال و وحشی و بی تربیت و طالب و حو و حوار خواهد داشت

هشتم میگفت فقط وضع قانون چاره دردها را نمی کند حرف در سر دو اختیار است یعنی اختیار وضع قانون را از اختیار اجرای قانون جدا نمایند که این دو اختیار بهیچوجه مخلوط هم استعمال شود یعنی

۱ - فراموش شود که مقاله من در این باره در روزنامه عیسوی انجام نگرفت.

۲ - گویا امتدادگی در پس باشد.

مجلس قانون وضع قانون سکند و باحرای آن ابتدا مدخله سمایند و وزیرای
آندولت احرای قانون سکند و وضع و تعیر قانون را مطلقا دخل و
تصرف سیایند

دول معتدله فرنگستان بعد از هزار سال این معنی را فهمیده اند.
سلطان عبدالعزیز پادشاه عثمانی بعد از هفت سال سلطنت در سال ۱۲۸۵
این معنی را فهمیده و در نطق رسمی خود اقرار نمود

يك كلمه « بدون تفریق وضع قانون و احرای آن اگر بهترین قوانین
دیارا جمع کسد و معاقلترین و دررای دنیا کار رجوع نماید که آنها هم
معین و احرا کی باشند بحر حرایی و بحر اعتشاش نمیتواند کار دیگر
سکند حلاصه با احتیاط دو اختیار به امکان نظم است و نه برقی »

بهم میگفت یکی از حیر خواهان دولت بعد از میرزا آقاخان
صدراعظم رساله چند در باب اصول حکمرانی و تفریق اختیارین نوشته،
رساله های مر نور راد در فرنگستان دیده اند و هزار تحسین و آفرین بر مصف
آن کرده اند و هزاران حرب و تعجب حاصل نموده اند که بلا اثر مانده
..... سحّه از آنها شده میدهم که سطر شخص بر رگوار برساید

دهم می گفت برای هیچ پادشاه و هیچ وزیر شرط نیست که جمیع
راه ترفیات را خود بداند و عیب ایشان نخواهد بود چیزی که خود نمیدانند
دیگران برسد و اسباب آن را از خارج فراهم بیاورند چیزی که برای اشخاص
برك هاند سلاطین و وزراء لازم است، کارحستن و کار پیدا کردن، در
عزم ثابت و بی عرص و دررس قوی و ابرار عبرت و همت در کارها است
بطر کبیر با استعداد فطری خود دانست مادامیکه کشتیهای جنگی
بدانسه باشد و قدرت بحریه بهم برساند دولت روس معنی خواهد داشت

با نهایت اعتشاش که در داخله ممالکت بواسطه جلال زین و پسرش و کشیشان
ملت ظهور داشت عزم و همت ملوکانه خود را حرم کرده بفرنگستان آمده
و از اوصیای و احوال آنجا بصیرت کامل حاصل نموده دو سال متصل در
کشتی سلطوحانه ملک رورها کشتی سازی یاد میگرفت و شبها را بوزرای
خود دستور العمل میفرستاد و این را هر عاقل میداند و خود بطر هم
میدانست که اگر پناه بفر استاد کشتی ساز از فرنگستان طلب میکرد
مقصودش زودتر صورت میگرفت و احتیاج بدو سال مطلق و فعلی خود
نمیشد اما چون مقصود او ابرار همت و اظهار عزم ملت بود لهذا چنین
کرد بواسطه چنین همت خود او در امور ملک داری دولت روس الان از
اولین دولت فرنگستان است

یازدهم می گفت تعجب دارم از حال و درای ایران با اینکه در
عصر خود مکرر اپ دیده و قبل از ایام خود را بفر در بوارج ملاحظه کرده
اند که هیچ وزیر در انجام کار از قهر و عصب سلاطین خلاص نشده است
معهدا بر زبان گران و راز میروند و مادامیکه افسداری و سلط دارند بی
آنکه مکر احیای ملت بیعتند بهرین عمر خود را صرف تحصیل پول آبهیم
براهبای بالایق میکسند و بعد از عدم قانون، دوچار میشوند و قبل از وقت
چاره نمی نمایند

دوازدهم می گفت در بدو اسلام هر يك از خلفا که با حکام فر آن
رفتار کرده و قوایین سرعیه اسلام را کاملاً رعایت میکردند قوی و سطوب
دولت اسلام، معموریت و ثروت مملکت و آسودگی و رفاهیت ملت
بدرجه کمال بود
در هر عصر که بخلاف این رفتار کرده اند عکس آن بطور رسیده

مایه اصلیه این مقصود امنیت جان و ناموس و مال است در هر دولتی مایه
 امنیت و اطمینان مادامیکه کاملاً برای اهالی حاصل بعهده آ نادی و قوی
 و رفاه برای آن مملکت ممکن نیست و محال است در مملکتی اگر
 مانند بوشروان و بوزرحمیر پادشاهی و وریری باشد مادامیکه اطمینان
 و امنیت های مذکوره قانوناً به اهالی آنجا داده نشود آن مملکت مثل
 حالت حالیه ایران خواهد بود

سبزه دم می گمت هر وریری که این خدمت را به پادشاه
 ایران کرد یعنی وضع قانون نمود و اجرای احکام قرآن مجید را
 تریب انداخته محافظت آنها را بعهده مجلس مخصوص محول کرد و
 اجرای آن را بعهده مجلس دیگر گذاشت او هم دولت شاه را رنده کرده
 و هم ایرانیان را احیا نموده و هم مانند اسکندر و پطرس کبر و پاپلیون اسم
 بزرگ در دنیا باقی خواهد گذاشت

چهاردهم می گمت از بعضی اشخاص شنیده ام میگویند همور
 وقت این کارها بیست و نهم تریب شده و استعداد بهم برسانیده که و کلاً
 از حساب خود انتخاب نماید و دولت از روی قانون با آنها رفتار کند، این
 گونه حرفها در حقیقت مثل این است که کسی قرآن را رد کند و مکر
 دین محمد (ص) باشد

تذلیل اینکه هر از و سیصد سال قبل خداوند عربهای بی تربیت را
 قابل این نعمت دیده بواسطه رسول خود قانون های محکم در قرآن
 برای آنها عطا فرموده و پیغمبر خود را با امت خود بمقاد آیه شریفه
 (و پیاورهم فی الارض) حکم بمسورت فرموده، الان که اهل ایران مردمان
 باخلف و درایت و از همه جای دنیا نا حصر و آگاه هستند چگونه میشود

قابل آن باشد که با آنها باقانون احمد مختار رفتار شود؟ علاوه بر این دلیل دیگر نیز داریم و آن این است دولت روس اراعه و گرجیا و قزلشهای کوه و صغیرا شین قفقاز را قابل دانسته امتیازات شایسته با آنها داده و امانیت همه جبر با آنها بخشیده و با آنها موافق قانون موصوعه خود رفتار میکند و و کلاهی رعیت از میان آنها مانعاج خود رعایا قبول میکند ولی در ایران هنوز اهالی قابل و مستعد آن شده اند که با آنها موافق قانون خدا که در قرآن شریف داده شده رفتار نکند؛ این چه حرف بی معنی است اینگونه حرفها را یانه کمال جهل و نادانی حمل می کنیم تا عین عرص و خود بیسی

پانزدهم می گمت من در ایران چه در ایام ولیعهدی و چه بعد از جلوس بر حسب سلطنت مکرر سرفیاض حضور اعلی حضرت ناصرالدین شاه ایران شده ام و فرمایشات ملوکانه را شنیده ام و از بیب آن پادشاه کاملاً مطلع شده ام و بدون نمای و عرص میگویم که در حسن بیب و عمر ملوکانه و خدا پرستی و عدل این پادشاه بیحد و حصر و بعضی و فصولی ندیده ام چیزی که مانع به ظهور بیاب بیگ اعلی حضرت انسان است نام و خودی اسباب کار و عدم اتفاق و یکروئی و در (۱) و امسای دولت است

شانزدهم می گمت سب اینکه در وف رحلت پادشاهان ایران اردیبا پای تحت و سایر شهرها و راهها بی نظم و آشسته و پریشان می شود یا با حشرهای بی حقیقت سب بوحود پادشاه در پای تحت دکان و بازار بسته

۱ - این قرصه است بر آنکه این رساله در قفقاز و با بوسله یکی از مسلمانان قفقاز که مابوسله های ملوکانه ای داشته بود و بجزیر در آمده است از شاهم شده به انشای طالب راده و فارسی بوسان قفقاز است *

وقتی قانون و آذوقه می گردد از عدم قانون است بجهت اینکه چون اهالی
 نظم مملکت را منحصر به وجود پادشاه میدانند لهذا همیشه خمر ادبی
 نسبت به وجود پادشاه منتشر شد ولایات در هم بر هم میگردند اگر قانون
 باشد بلاشبهه نظم و آسایش را از قانون میدانند و پادشاه را رئیس کل محافظ
 و حارس قانون و اگر بوجود پادشاه ساحتی برسد میدانند همان کسی که
 بعد از او قانوناً و ارث سلطنت است به تحت حلوس خواهد کرد

بالحالت حاضره اگر صد هزاران آدمها را سیاست کند، هر از آن
 سرها بریده و بطایب انداخته شود، این عادت مکرره از میان اهالی روع
 نخواهد شد مگر بوضع قانون علاوه بر دلایل مذکوره حالت سلاطین
 روی زمین در این باب يك دليل واضح و برهان قاطع است

آن چند نسبت را در آخر گفته های خود بر من خواهد

طریقه سحر خدمت حلق بیست، به تسمیح سجاده و تعلق بیست
 به بی حکم شرع آوردن خطا است، ولیکن بقوا بریری رواست

تکمله و توضیح راجع بر رساله غیبیه

بعد از ختم عمل چاپ نسخه ای از رساله غیبیه که در ملحقات طبع شده است بدون اسم و عنوان از کتابخانه ثقفی اعزاز فرزند مرحوم اعلم الدوله در دسترس مقرر گرفت که میرزا عبد الوهاب نوری (نظام الملک دوم) آن را بسال ۱۳۰۱ هجری قمری استنساخ نموده و با نسخه مضبوطه کلیات که اساس چاپ حاضر قرار گرفته است تفاوتی دارد

از جمله در آغاز رساله میبوسد

«در صایحی است که یکی از دانشمندان فرنگستان به سده درگاه گفته و مخصوصاً پیمان گرفته که بعرض حساب عالی مرسام سده بیز بغداد لبس علی الرسول الاللاع بی آنکه کلمه ای از گفته های او ریاد و نقصان کند بعرض آنها مبادرت نمودم»

بعلاوه اختلاف روایت و قرائتی در بسیاری از الفاظ بین دو متن موجود است که برخی از آنها اصولاً در متن مطبوع غلط آورده شده است مانند

سطر ۱۴ از صفحه اول «ار برای» که بجای آن «داروی» و در صفحه دوم سطر اول «حلل» را «احلال» و در سطر چهارم «ملك» را «ولمك» آورده است و خرابیها برخی افروبیها هم دارد که در اینجا یاد میشود در صفحه دوازده پس از سطر ۱۴ «در کل فرنگستان و درجه یکی دیا يك بر پیدا نمیتواند شد که مگر مصامین آن رساله باشد» در صفحه سیزده سطر ۱۶ پس از «بعد» اتمام ایام وزارت مورد انواع دلت و حقارت میگردد و این تلبیه مررک را که بواسطه

و در پایان رساله علاوه بر بیت مذکور ابیات دیگری بدین تفصیل

به بی حکم شرع آب خوردن خطاست
 و گر حوں هتوی سریری رواست
 نظر کن در احوال زندانیان
 که ممکن بود بیگمه در میان
 که خاطر نگهدار درویش باش
 به در نند آسایس خویش باش
 رعیت چو بیحد و سلطان درخت
 درخت ای پسر باشد از بیج سحت
 فراخی در آن مرز و کشور محواه
 که دلتنگ بیسی رعیت رشاه
 رعیت شاید به پیداد کشت
 که هر سلطنت را پشاهند و پشت
 بر آن باش تاهر چه بیب کسی
 نظر در صلاح رعیت کسی
 الانا پیچی سراز عدل و رای
 که مردم ر دست تو پیچند پای
 گیرد رعیت رسیداد گر
 کد نام رشتش به گیتی سمر
 خدا ترس را سر رعیت گمار
 که معمار ملکست پرهیز کار

بداندیش ملک است و خونخوار خلق
 که مع تو جوید در آزار خلق
 ریاست مدست کسانی خطاست
 که از دستشان دستها بر خطاست

تاریخ تألیف کتاب نیلان میل ۱۲۸۶
 تاریخ روزیکشه دوازدهم شهر ربیع الثانی سه هزار و سیصد و
 یک کمترین عبدالوهاب بوری تحریر نموده .

غلطنامه

صحیح	غلط	سطر	صفحه
احلاب	احلافان	۱۹	۱۰
یا	ه	۲۰	۱۰
الدوله	الملك	۲۱	۱۱
و پلرند	و بیلند	۲۰	۱۱
بردارد	برداد	۲۰	۱۲
۹	۸	۲۱	۱۳
راید است	ن	۲۲	۲۲
شده مؤلف	شده	۲۲	۲۱
مصفا	مصفا	۱	۵۶
راید است	ناورقی	۲۱	۲۹

۱۲۹ عنوان صدر صفحه را بعد از سطر سوم قرار دهید

ملحقات

راید است	مؤلف	۱۷	۲
»	»	۲۱	۳

برخی مواضع طبعی دیگر سر در صحف کتاب موجود است که خوانندگان
 بدوق سلیم خود صحیح آنرا درمی یابند

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
الف	۱ - ریدگانی میرزا ملکم خان
ب	۲ - حاوادة ملکم
ج	۳ - شخصیت ملکم
د	۴ - فراموشخانه
هـ	۵ - خدمت نایبانت
و	۶ - مطور و مرام او
ز	۷ - اسلوب نگارش ملکم
ح	۸ - آثار او
ط	۹ - قسمت اول از آثار او
ی	۱۰ - جلد دوم
	رسائل و مقالات
۱	۱ - کابجه عسی با دفتر تنظیمات
۵۳	۲ - رقیق و وزیر
۷۳	۳ - دستگاه دیوان
۹۷	۴ - تنظیم لشکر و مجلس اداره
۱۱۸	۵ - دفتر قانون
۱۶۷	۶ - بوم و نقطه
۱۷۷	۸ - ماسع آزادی
۱۷۸	۹ - کلمات مسجله
۱۸۱	۱۰ - حریت
۱۸۲	۱۱ - اشتها نامه اولیای آدمیت
۱۸۸	۱۲ - استقرار اس خارجی
۱۹۳	۱۳ - ندای عدالت
	ملحظات
۱۶-۱	۱ - رساله عیبیه
۱۷	۲ - تکمله و توضیح درباره رساله عیبیه
۱۹	۳ - منطنامه